

# JRH

## IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

ایران هورسی: دو هفته نامه اینترنتی اسب و سوارکاری

شماره ۱۲-۱۵ اسفند ۹۶





**IRAN HORSEY**  
Iranian Leading Equine Agency

بِسْمِ  
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
اللّٰهِ

مجله اینترنتی اسب و سوارکاری

سال نخست / زمستان ۹۶ / شماره ۱۱

صاحب امتیاز: ایران هورسی

سردبیر: مهدیار پیرزاده

دبیر تحریریه: احسان فکا

تحریریه: گروه نویسندگان

طراحی: آتلیه گروه سینج

سازمان تبلیغات و آگهی ها: ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱ و ۴۴۲۳۳۱۲۳

این مجله رایگان است و رایگان خواهد ماند.

لازمه ی استفاده از مطالب و تصاویر این نسخه، به هر شکل و ترتیبی منوط به اخذ مجوز از "ایران هورسی" است و نقض آن پیگرد قانونی دارد.

همچنین هرگونه بارگذاری محتوایی این مجله بر روی اپلیکیشن های موبایل و فروش پی دی اف این مجموعه ممنوع است.

عکس های این شماره از دریچه دوربین سعید امجد  
قاسم حسینی و محمد گنابادی به روی دیوار نگارخانه  
مجله ما نشست است

دست مرزادشان

به نام یزدان پاک

من در بهار سال پنجاه و یک وارد عرصه‌ی ورزش سوارکاری شدم. در باشگاهی در شهریار با مربی به نام آقای محمد یوسفی آموزش را شروع کردم. حدود یک سال در آن باشگاه بودم و سواری را تا حدودی تکمیل کردم و بعد در کانون سوارکاران با استاد علی رضایی ادامه دادم و در تیم کانون سوارکاران با جناب رضایی مشغول تکمیل سوارکاری و عضو تیم کانون سوارکاران شدم. در کانون هر روز از ساعت دو بعد از ظهر تا پاسی از شب مشغول تمرین بودیم و در مسابقات پرش شرکت می‌کردیم و بیشتر اوقات هم موفق بودیم. البته هیچ یک از امکانات امروزی این ورزش را نداشتیم از جمله اسب خارجی و مانتر تمرین خوب و ابزار مدرن امروزی. ما با اسب‌های دوخون و ترکمن که از کورس وامانده بودند کار می‌کردیم و این کار خیلی هم لذت داشت. باید هم کار زمینی یاد اسب می‌دادیم و بعدش پرش را و با همین اسب‌ها در مسابقه‌ها شرکت می‌کردیم و خیلی هم برنده بودیم به طوری که تیم ما دو سال از نظر امتیاز از تمام باشگاه‌ها جلوتر بود. من به تدریج وارد جرگه‌ی مسابقات کورس شدم و هم در تهران و هم در ترکمن صحرا مسابقات را از نزدیک می‌دیدم. من با کمک تعدادی از دوستان میدان کورس نوروزآباد را بنا کردیم و مسابقات کورس تهران را بعد از چندین سال احیا کردیم که تا الان نیز ادامه دارد. من چندین سال عضو کمیته اسبدوانی و هندیکاپر بودم و گروه‌بندی اسب‌ها را انجام می‌دادم و این کار بدون هیچ چشمداشت و



البته هیچ اعتراضی انجام می‌گرفت. بعد با یکی از آشنایان باشگاهی را در منطقه کردان دایر کردیم و به تولید و پرورش و ترینینگ اسب‌های کورسی و پرشی مشغول بودیم و خوشبختانه هم در کورس و هم پرش موفق بودیم. از شاگردان خوب خودم در کمک به کورس و پرش می‌توانم از مهدی و محمود و محسن پورحیدری نام ببرم. من همچنین سه دوره‌ی نعلبندی با اساتید خارجی گذراندم و کار دامپزشکی را حدود بیست سال در خدمت دکتر فاضلی آموختم و در تولید و کشش اسب‌ها بسیار موفق بودم و بیشتر کارهای دامپزشکی را در باشگاه خودم انجام می‌دادم. گفتنی زیاد دارم اما به همین مقدار بسنده می‌کنم.

شاد و پیروز و سربلند باشید

حسن پورحیدری / چهاردهم اسفندماه نود و شش

# فردا

## امیرارسلان تنباکوکار

من امیر ارسلان تنباکوکار هستم. متولد دوازده اردیبهشت هفتاد و هفت در تهران. از سال هشتاد و نه سواری را در باشگاه شهدا زیر نظر استاد جمشید حاج کندي شروع کردم و بعد از مدتی به باشگاه آزمون نقل مکان کرده و از سال هشتاد و نه زیر نظر قهرمان کشور استاد محمد نقاش به عرصه رقابت‌ها وارد شده و در اولین مسابقه نونهالان به مقام دوم دست پیدا کردم من يك سال بیشتر سعادت شاگردی آقای نقاش را نداشتم و در سال نود و یک به اصطبل قهرمان دو دوره کشور و رکوردار پرش با اسب ایران استاد مجید شریفی وارد شدم. بعد از چند ماه طی سفری که با آقای رامین شهابی به همدان داشتیم اسب اسطوره‌ای خودم جالیسکو را خریداری کردم و تا چهار سال در صحنه رقابت نونهالان و نوجوانان به مقام‌های زیر نایل آمدم

قهرمان استان تهران ۳۹۳۱

قهرمان جام فجر ۳۹۳۱

نایب قهرمانی جام استاد جمشیدخانی ۳۹۳۱

نایب قهرمانی جام آزمون ۱۹۳۱

نایب قهرمان استان تهران ۰۹۳۱

مقام سوم jisc ۴۹۳۱

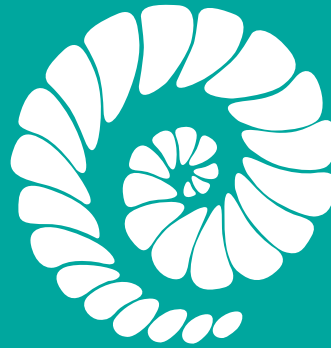
مقام سوم جام دنیلی ۲۹۳۱

مقام چهارم جام اسب طلایی ۲۹۳۱

مقام سوم جام پدیده سازان دو ۴۹۳۱

مقام هفتم جام یگانگی ۲۹۳۱

و کسب ۵مقام اول و ۳مقام دوم در مسابقات هیاتی استان تهران



SEPANJ STUDIO  
www.sepanjstudio.com

## استودیو طراحی و برندسازی سپنج

گروه هنری سپنج با بیش از ۸ سال سابقه فعالیت حرفه ای در حوزه تجاری سازی در ایران با مدیریت مهدیار پیرزاده ( فارغ التحصیل دانشگاه سوره تهران / دارای مدرک MBA از دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران) آمادگی خود را برای انجام خدمات یکپارچه شامل برندینگ، هویت سازمانی و تبلیغات ویژه فعالان صنعت اسب اعلام می دارد.

اگر مسیر متفاوتی را در ذهن دنبال می کنید، جهت تحقق آرمانهای کسب و کارتان با ما تماس بگیرید.

▼ برخی از لوگوهای طراحی شده ویژه ی فعالان صنعت اسب ایران



فن آوری صنعت اسب  
فن آوری صنعت اسب کویر یزد (سهامی خاص)



WWW.CHAPARRANCH.COM



مرکز پرورش اسب پارت  
PART STUD



IRAN VOLTIGE  
انجمن ولتیز ایران

## گفتگو با حمید حاجیلو

— احسان فکا —

اسب زندگی شاید مهمیز مرارت می‌خواهد. حمید حاجیلو هم تعبیرش از خودش به نوعی شبیه این افسانه است. پسری خودساخته که قدم به قدم به پا خاسته و خودش سرنوشت خودش را رقم زده است. شاید ما از این جمله‌اش که اسب را ابزار بداند زیاد دلخوش نباشیم اما او دستکم با خودش و دیگران صادق است، مثل شخصیتش که پسری مهربان و زود جوش و صمیمی است. از آن دست آدم‌ها که انگار هر بار که آنها را می‌بینی ناخودآگاه لبخندی می‌زنی و دوستانه و با شوق سر تکان می‌دهی. این گفتگو هم به نظر ما از آن جنبه اهمیت دارد که زاویه‌ی تازه‌ای از جامعه‌ی سوارکاری و حرفه‌های مستتر در این صنعت، ورزش، هنر را واکاوی و بازشناسی می‌کند. حمید حاجیلو به پرسش‌های من و مهدیار پیرزاده و مسعود یزدی بی هیچ تعارفی پاسخ داده است. در دفترش در باشگاه آریاسب نشستیم، همگی با لباس رزم سوارکاری و با چاشت نان و پنیری خوش طعم با چاشنی محبتی تمام نشدنی به اسب‌هایی که صدای شیهه‌شان برق عشق و غرور را در چشم‌هامان می‌انداخت. دوردتان که ما را می‌خوانید. ما همه به اسب عاشقیم. اسب شال قبیله‌ی ماست.

**از محمد شهر کرج تا آریاسب این مسیر رو حمید حاجیلو چطور تاخت رفته و از مانع‌های در مسیر چطور عبور کرده؟**

عین یه مورچه که داره یه دیوارو می‌ره بالا و هی می‌افته پایین. من از سیزده چهارده سالگی اومدم تو اسب. الان سی و پنج شش سالمه. تو این چند ساله هزار بار رفتهم بالا خوردم زمین تا راهمو پیدا کردم و این مسیر رو ادامه دادم



### سیزیف

سیزیف افسانه‌ایست در یونان باستان، سیزیف نماد زحمت است و البته جبر پوچ جهان. سیزیف سنگی را بر دوش خود حمل می‌کند و آن را تا بالای کوهی می‌برد

و سنگ دوباره پایین می‌افتد و این چرخه دیگر بار و دیگر بار و تا ابد تکرار می‌شود. این جبر زندگی روزمره ماست و سرنوشت قرن بیست و یکی‌مان و نه فقط در افسانه یا اسطوره‌ای، متعلق به دو هزار و پانصد سال پیش و یونان باستان است. هر دمی که قلب‌مان می‌زند و می‌ایستد انگار یک بار سنگ سیزیف به پایین می‌افتد و مرارت دوباره آغاز می‌شود. زندگی با اسب هم همین مرارت شیرین را دارد.



و قدم به قدم رشد کردم. من خیلی از بچگی اسب دوست داشتم و دنبال این بودم که یکی رو پیدا کنم که تو کار اسب باشه و از طریق اون من بتونم وارد این عرصه بشم. با نادعلی فرجامی که شاگرد خواهرم بود آشنا شدم و با ایشون از باشگاه دشت بهشت شروع کردم و همون جا آروم آروم تمرین کردم و همون جا بیزینس اسب رو کم کم شروع کردم. یه چند وقتی سرباز شدم و از سواری دور شدم. بعد دوباره از باشگاه هوشمند شروع کردم و یه مدت تو اون باشگاه یه اسب خوب به اسم کوپال داشتم که کره‌ی بن هور بود و یکی از بهترین اسبای اون موقع ایران بود. با کوپال عناوین خوبی به دست آوردم. منو با اون اسب همه شناختند. بعد از قهرمانی من کوپال رو فروختم و با پولش یه مسکنی برای خودم تهیه کردم. چون اون موقع این اسب رو خیلی گرون فروختم. از همون موقع تفکرم این بود که بتونم بهترین اسبای ایران رو وارد کنم. همون موقع خیلیا می‌گفتند اسب برای من بخر ولی من این کارو نمی‌کردم. دنبال این بودم که یه روز بتونم ویزا بگیرم و برم از اروپا اسب وارد کنم که خیلیا نتونستن اون اسبها رو بیارن تو ایران.

### کجا در کودکی اسب سر راه حمید حاجیلو قرار گرفت؟

من از کودکی عاشق سگ و اسب بودم. من یه فیلمی رو دنبال می‌کردم به اسم سیلاس که پسره یه اسبی داشت و اسب رو گم کرده بود و دنبالش می‌گشت. من همش دنبال این شرایط بودم که برام اتفاق هم افتاد.



### اسب برای خیلی سوارکارها حکم یه ماشین و ابزار بدون روح رو داره برای تو اسب چه حکمی داره؟ نظرت در مورد این جمله چیه؟

اسب الان تو دنیا برای همه حالت ابزار شده. هیچکس دیگه احساسی با اسب برخورد نمی‌کنه. سوارکارای تاپ دنیا هم از اسب استفاده می‌کنن و اگه یه پول خوب بهشون پیشنهاد بشه اسب رو می‌فروشن. پس در واقعیت اسب مثل یه ماشینه و خرید و فروش می‌شه. بعضی‌ها تو جامعه‌ی سوارکاری احساسی برخورد می‌کنن ولی اینها شکست خوردند، چون احساسی برخورد کردن با اسب. اسب پیشونیش برکت و سعادت. وقتی یه اسب خوب دستته و پیشنهاد پول خوبی بهت می‌شه اگر استطاعت مالی شو نداری که بهتر از اون رو بخری و فقط همون رو داری به نظرم باید اونو بفروشی. چون تو جامعه‌ی ما پول بیشتر به دردمون می‌خوره تا یه اسبی که هی بعلش کنیم و نازش کنیم. از دور هم می‌تونیم هر اسبی رو دوست داشته باشیم.



### اولین گشتی که با اسب رفتی رو به خاطر داری؟

سال هفتاد و نه بود. گری استار رو من سوار بودم. از اسبای آقای هژبر بود. اسب معروفی بود. تو همون محمد شهر رفتیم گشت. من بعد دو هفته که تو اسب بودم پریدم. جلسه‌ی اول که تو باشگاه تیمورخان فرهمند سوار اسب شده بودم، تا نشستیم روی زین دوستای من اسبو تحریک کردند و اسب رم کرد و دور مانژ این قدر چهار نعل رفتیم که زمین خوردم.

### درباره اسب های ایرانی نظرت رو بگو. شده به صادرات اون ها فکر کنی؟

نژاد ترکمن نژاد خیلی خوبیه. تو اسبای ایرانی من پرشی شو می گم که اسب ترکمنه. ترکمن ها اسب های خوبی هستند که می شه تو پرش تا به حدی ازشون استفاده کرد. حتا من نظرم اینه که تا به سنی، نونهال، نوجوان باید قوانینی بگذارند که این ها با اسبای ترکمن تو مسابقه شرکت کنند که مربی ایرانی مجبور بشه اسب ایرانی ترین بکنه برای این رده ها. ولی تو رده‌ی بزرگسال اگر ما بخوایم خودمونو به سطح بین المللی برسونیم اسبای ترکمن حرفی برای گفتن ندارند. من به صادرات این اسب خیلی فکر نکردم. ترکمنستان و روسیه چون روی این آخال تکه هایی که دارند کاری نمی تونند بکنند بشه از ژن اون اسبا برای پرش استفاده کرد و تو اسبای ترکمن ایران یه ژن برتر برای پرش به وجود آورد. ترکمن ایران نژادش افتاد دست یه سری آدم بدون دانش و نژادشون قاطی شد. خیلی ها هم تو پرش اومدن دنبال اسب پرش اما نتیجه نگرفتند چون تو دنیا وقت اشتباه نیست. اونا می دونن چی رو با چی بکشن که بهترین تولید رو بکنند.





### در کودکی به سوال علم بهتر است یا ثروت چه جوابی دادی؟

#### راز اعتماد جامعه سوارکاری به شما در خرید اسب چیست؟

من کلن به انرژی تو وجودم هست که همه بهم اعتماد می‌کنند. من هیچ وقت کاری نکردم که شاکی داشته باشم. من تو جامعه سوارکاری بیشتر از صد تا اسب آوردم و فروختم ولی اگر بگم شاکی نداشتم باورتون نمی‌شه. اگر کسی مشکل داشته من برایش مشکل رو حل کردم. از نظر فنی حس می‌کنم به حسی تو وجودم هست چون خیلی از همکارام و دوستانم رفتند همون اسب رو بخرند و نخریدند ولی من اون اسب رو خریدم و آوردم ایران و اون اسب چند تا قهرمانی تو ایران گرفته. من فکر می‌کنم اون دید و اون حس تو وجود آدم باید باشه. خیلی از سوارکارها تاپ سوارند و خیلی استعداد دارند ولی اسب شناس خوبی نمی‌تونن باشند.

من خیلی علم رو دوست داشتم ولی شرایطش رو نداشتم که ادامه بدم ولی همیشه کسب درآمد برام خیلی مهم بوده.

شما به صورت دائمی به اروپا تردد داری و به جز مسایل مربوط به اسب در اروپا مسابقه دادی سطح سواری ایران را با اروپا با ذکر مصداق‌هایی که راهکار برای جامعه سواری دارند قیاس کن.

لیگ‌ها به خورده از نظر من متفاوت. ما این جا تو ارتفاع مثلن صد و چهل فقط به فکر بردن و گاز دادن هستیم. اما اونا تو این ارتفاع‌ها دنبال بردن جایزه نیستند. اونا تو رده‌ی پایین اسب رو ترین می‌کنند برای رده‌ی بالا. برنامه برای بردن با اون اسب ندارند. اما تو ایران اون رده‌ها برای ما مثل فیناله. تو اون سطح ما می‌جنگیم. سطح سواری ما از اون‌ها پایین‌تر هست اما ما حداقل ده سوارکار داریم که اگر اسپانسر داشته باشند می‌تونن تو عرصه‌ی بین الملل به یه جایی برسن و حتا برای المپیک هم آمادگی دارند.



### از اسبایی که وارد کردید نام می‌برید.

آمورکا اسبی بود که چند نفر از سوارکارها نگاه کردند، سوار شدند، پیاده شدند و نخریدند. ولی من رفتم نگاه کردم، سوار کردم و گفتم مگه داریم این همه کیفیت؟ بعد بیوگرافی اسب رو درآوردم دیدم این آمورکا اسب تاپ آمریکا بوده و یه مشکلی تو دندونش داشته. من دیدم این اسب می‌تونه گنده پیره. حسم اشتباه نمی‌کرد. این اسب و خریدم و آوردم ایران و خوشبختانه دست سوارش افتاد و این همه قهرمانی گرفت. دست مالک افتاده بود نمی‌تونست کاری بکنه.

### اولین اسبی که وارد کردی الان کجاست و چه می‌کنه؟

من اولین باری که آوردم چهار تا اسب بود. اسبام از نظر کیفیت مثل بمب تو ایران ترکیدند. حدود سال دوهزار و ده بود. من دو تا از اون چهار تا اسب رو فروختم و دو تا از اون دوتا اسب تو اصطبلم موند. یکی از اون اسبا با برادرم قهرمانی گرفت و اون یکی با خودم. اکثر جام‌ها رو باهاش جایزه شدم. خیلی اسب جنگنده و برنده‌ای بود که متأسفانه امسال بعد از کلی وقت و هزینه از دستش دادم. اسمش ویلسون بود.



**در مورد قرنطینه و بخش نامه ممنوعیت واردات نظرت چیه؟ و در مورد تولید داخلی اسب با خون خارجی در ایران چه راهکاری داری و نقص این کار در کجاست؟**

اگر واردات ممنوع بشه یه ضربه‌ی خیلی بزرگ به فدراسیون سوارکاری می‌خوره چون بچه‌ها تازه دارن رشد می‌کنن. اگر قرار بشه اسبی وارد ایران نشه ما به عقب می‌رییم چون با این شرایط آب و هوای ایران و نبودن مرتع ما نمی‌تونیم اسب تولید کنیم. اسب تولیدش اب فراون و مرتع می‌خواد. علم این رو هم نداریم که یه اسب رو از کره‌گی ترین بکنیم. خیلی کم این اتفاق افتاده. اگر شما یه اسب‌هایی که از کره‌گی اومدن نگاه کنید فقط سه چهار تا دونه اسب می‌بینید. تولید هم که به نظر من وقت تلف کردنه.

**خب چرا تو گنبد دارن اسب با خون وارداتی تولید می‌کنند و رکورد و کیفیت و بدن کره‌هاشون خیلی شرایط بدی نداره؟**

یعنی شما می‌گی کورس ما با دنیا برابره؟

**نمی‌گم برابره ولی فاصله‌مون این قدر نیست که تو اسب پرشی خارجی و تولید داخل هست.**

خب اون تولید رو ما هم می‌تونیم داشته باشیم. ما هم می‌تونیم تا یه ارتفاعی باشیم. البته الان که دقت می‌کنم می‌بینم هیکل اسبای کورسی اروپا با این ور خیلی فرق نمی‌کنه. ولی تو پرشی شما یه تولید اینجا انجام بده هیکلش با اون ور خیلی فرق داره. گنده نمی‌شن اسبا.



البته به نکته هم هست که اسب کورسی سریع به نتیجه می‌رسد.

بله. زود به نتیجه می‌رسد زود هم تمام می‌شود. تو هجده ماهگی شروع می‌شود تو چهار پنج سالگی تمام می‌شود. تو اسب پرش تو چهار سالگی کار تازه شروع می‌شود.

اگر شب به رویداد خیلی مهم که یقین داری قهرمان می‌شی، به قیمت غیر معقول و زیاد به اسب پیشنهاد بشود چه انتخابی می‌کنی؟

این اتفاق برام افتاده و شب قهرمانی اسبم رو فروختم. چون این بیزینس من هست و امرار معاش من از این راهه. چرخوندن زندگی برام خیلی مهمه. تو دنیا هم وضع همینه.



خب تو شمال نمی‌شه این کارو کرد؟

شاید. به هر حال اگر این کار از امروز شروع بشود ده سال دیگه می‌شه نتیجه گرفت. باید وام سنگین بگیریم. اما این مساله به نکتی دیگری هم داره نتیجه تولید نیست. تو اروپا به سری سوار خیلی خوب هستند که مسابقه نمی‌رند. فقط برنامه‌شون اینه که روی کره کار کنن. ما می‌خواهیم کره پرورش بدیم، ترین هم بکنیم، شاگرد مبتدی هم ببریم مسابقه، خودمون که گفتم تو اروپا با به حقوق خیلی اون سوارهایی که یورتمه، چهار نعل می‌دن و میارن پایین بالا. ما نه اون شرایط رو داریم نه طاقت شو. ما البته تلاش می‌کنیم به اون‌ها برسیم کشورهای آسیایی دیگه هم دارن این تلاش رو می‌کنن. ما هنوز اسپانسرهای پول‌شون این کارو می‌کنن. قطری‌ها داشتند تو المپیک نتیجه قوی نداریم. عربستان نتیجه گرفت. تو ایران این قدر پول هیچ وقت هزینه نشده.

در مورد رابطه کاریات با هانی و فعالیت هاتون در حیطه اسب و خارج از اون برامون صحبت کن. شما با بسیاری از خواننده ها و ترانه سرهای درجه یک ایران مثل حمید حامی و بابک صحرایی رفاقت و نشست و برخاست داری.

بله. هانی هم تو سواری فعال هست و هم در عرصه‌ی موسیقی. هانی تو سیستم من و شرکت Dutch vip horses نقش زیاد و مهمی داشته و خیلی به پیشرفت من و شرکت کمک کرده و من و هانی شونه به شونه‌ی هم این فعالیت رو انجام می‌دیم و من خیلی خوشحالم که با هانی هم برادر و هم همکارم. درکنار هانی باید از آقای ناصر یداللهی هم اسم ببرم و از ایشان تشکر کنم. علیرضا بچه‌ی خواهرم هم تو سوارکاری و موسیقی فعال هست.

**تکنیک، نشست و حس سوار کاری خودتو برای ما تحلیل کن.**

من فکر می‌کنم مثل آلمان‌ها سواری می‌کنم. چون تو متد جدید سوارکاری تو دنیا خیلی تو کمر اسب نمی‌شینند اما من مثل آلمان‌ها تو مسیر می‌شینم. من این رو دوست دارم و احساس می‌کنم حرکتیم به سمت مانع به شکل آلمان‌هاست. ولی الگوی خودم دابلدام هست که هلندیه. دوست دارم یه روزی خودم رو به اون برسونم.

**چی شد که ضرورت حضور در عرصه‌ی واردات اسب مسابقه ای رو حس کردی؟ جنبه اقتصادی اولویت داشت یا تامین اسب با کیفیت و جنبه های ورزشی ماجرا.**

من دور و برم افرادی بودند که اسب وارد می‌کردند. من این اسبارو می‌دیم و سوار می‌شدم. اینا مال سال هشتاد و پنجه. این اسبا نه خونی داشتند نه تکنیکی ولی وارد ایران می‌شدند. اون وقت من از خدا خواستم کمکم کنه که پام وا بشه به واردات اسب و برم چیزی رو بیارم که واقعن متفاوت باشه. به نظر من آینده‌ی آدم رو افکار آدم می‌سازه. من تو این فکر بودم که اسب خوب وارد ایران کنم و به اون مرحله هم رسیدم و احساس می‌کنم برای جامعه‌ی سوارکاری خیلی مفیدم. چون همین امسال اسب‌های اول و دوم کشور اسبای من بودند. سال قبل هم همین طور. امسال تو ده تا اسب اول قهرمانی کشور پنج تاش اسبای من بودند.



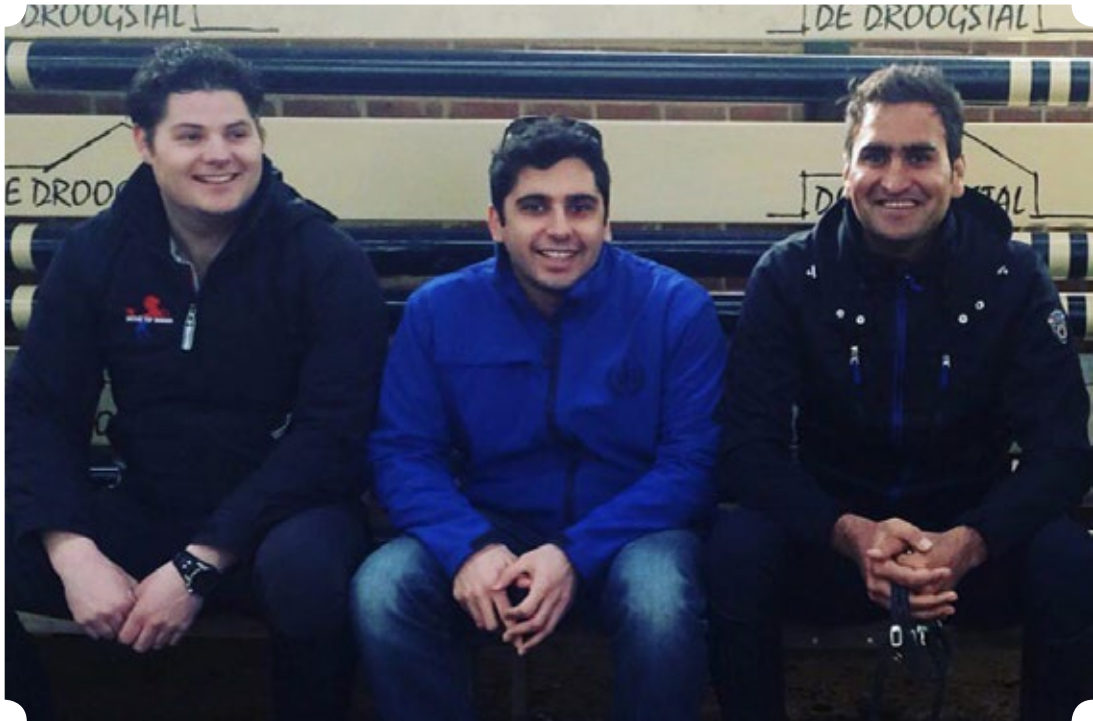


### درباره ایمجین برامون صحبت کن.

ایمجین اسبیه که من خیلی دوستش دارم. اسب آسونی نیست. من هر وقت این اسب رو فروختم و خواستن پس بیارن استقبال کردم و با کمال میل قبول کردم. چون من این اسب رو خیلی دوست دارم. این اسب به درد خیلیا نخورده باهاش نگرفتم. امیدوارم باهاش قهرمانی بگیرم. از نظر من ایمجین جزو پنج اسب برتر ایرانه.

**درباره اسبی که آخرین از دست دادی برامون صحبت کن. من خودم از نزدیک شاهد بودم خیلی تلاش کردی که اسب برگرد.**

ویلسون نشان داد که خیلی اسب خوبیه. این اسب برای من رزومه‌ی خیلی خوبی شد. همه گفتن حمید با کمترین پول این اسبو آورده ایران. من این اسب رو دوازده سیزده هزار یورو خریدم و باهاش صد و چهل نتیجه گرفتم. خیلی دوستش داشتم. من این اسبو هیچ وقت تنبیه نکردم. به نظرم سلطان اصطبلم بود.



### مشکل ریشه ای سوارکاری ما در کجاست؟ در مساله آموزش چه نظری داری؟

با این پیشرفتی که بچه‌ها کردند من مشکل زیادی نمی‌بینم ولی یه خرده مربیا به نظر من باید وقت بیشتری روی شاگرد بگذارن و تو ارتفاع کوتاه شاگردارو با اسب فیت بکنن. تجربه‌ی شاگرد باید تو ارتفاع کم و تو رده‌های پایین بالا بره و بعد بیان تو مسابقه‌های پیشرفته شرکت بکنن. خیلی‌ها دوست دارن ارتفاع‌های بزرگ رو بپرن اما خودشون اون شرایط بدنی رو ندارند و این باعث آسیب به خودشون و اسب‌شون می‌شه.

### نگاه جامعه‌ی سوارکاری و به ویژه بخشی‌شون که واردات انجام می‌دن به شما چیست؟

من فکر می‌کنم نگاه جامعه‌ی سوارکاری به من خوبه. چون من درصد اشتباهم خیلی کم بوده اما تو هر کاری شما موفق باشی دشمن داری و من فکر می‌کنم تو کارم موفق بودم.

### راه درست و منطقی بیزینس اسب تو ایران چیه الان؟

تو اسب کسی نمی‌تونه بیزینس کنه مگه فکرش خوب کار کنه و انتخاب خوبی داشته باشه. شما باید بگردی یه اسب گزندپری پیدا کنی که بتونی بیاری و اسبو تو ایران بفروشی. دیگه نمی‌شه اسب معمولی رو فروخت چون اسب معمولی تو تهران برات کلی هزینه داره و مثل اون تو تمام باشگاه‌ها هست. شاید تو هر اصطبل چهل تا.

سوارکاری مورد علاقه ات در ایران و دنیا رو تحلیل کن. دو انتخاب از ایران و جهان.

تو دنیا کریستین آهلان و دبلدام رو خیلی دوست دارم. من احساس می‌کنم از نظر اندامی هم به اون‌ها نزدیکم. اونا سوارکاری قد بلندی‌اند. تو ایران من سواری سراگیم حبیبی و داوود پوررضایی رو خیلی دوست دارم. از تکنیک، هوش، چیزی که رو پیاده می‌کنن و جنگندگی‌شون.



نظر یک کلمه‌ای در مورد نام های زیر

رضا الله دادی/ تاجر بزرگ

داود پور رضایی/ آدم بزرگ

باشگاه هوشمند/ خیلی واسه پیشرفت من خوب بوده.

رشید آتشبار/ دوست خوب

بابک بیات/ من از طریق بابک صحرایی از ایشون شناخت پیدا کردم. مرد بزرگی بود.

مجتبی مکاری نژاد/ صداشو خیلی دوست دارم.

آمستردام/ شهر دوست داشتی

مهمیز چرخ دار/ نازکاشو دوست ندارم که تیزه. برنجی‌هاشو استفاده می‌کنم.

چک برگشتی/ ندارم.

دکتر کاووسی/ مرد با شخصیت.

تارخ پرند/ صدا و سواری‌شو دوست دارم.

دکتر قلمسیاه/ عاشقشتم.

ترومپت/ من چون پدرم خواننده بوده سازها رو خیلی دوست دارم. موسیقی رو دوست دارم.



برای انتخاب اسب تو اروپا چه معیاری رو در نظر می‌گیری؟  
برای چه فشری بیشتر سعی می‌کنی اسب انتخاب کنی.  
قهرمان‌ها، مالکین یا سوارکارای پایه؟

من قبلن فکر می‌کردم باید اسبی بیارم که مربیا باهاش نتیجه بگیرن. الان فهمیدم باید اسبی باشه که مالکا بتونن باهاش نتیجه بگیرن. چون اسبی که مالک باهاش نتیجه بگیره برای من درآمد زایی داره. چون مربیا یه جوری برای خودشون اسب پیدا می‌کنند دیگه. من به زیبایی اسب اهمیت زیادی می‌دم اما رنگ اسب برام مهم نیست. بیشتر آسون بودن اسب برام مهمه. تو اروپا بیشترین قیمتی که برای اسب پرداخت می‌کنند برای کره است. چون اونا کره رو به این امید کار می‌کنند که یه اسب گرند پری بشه. اونا بی‌زینس‌شون با ایرانی نیست با عرب‌ها و آمریکایی‌هاست. اونا روی اسب با بدن کامپکت و دست و پای صاف یک سال کار می‌کنند که به عربا و آمریکایی‌ها بفروشن. من از یه نفر با چونه اسب هفتاد هزار تایی رو خریدم پنجاه هزار تا و تو ایران بالا پرید. بعد به همون فرد یه کره چهار ساله فروختم چهل هزار تا و اون این مبلغ رو زد به حساب ما تو اروپا. من ازش پرسیدم چرا این قدر به کره پول می‌دی؟ گفت این اسب رو یا من بعد از کار می‌فروشم هشتصد هزار تا یا به خودتون می‌فروشم بیست هزار تا. من به این امید روی کره کار می‌کنم که بتونم ازش اسب خوب در بیارم.

راه جهانی شدن سوارکاری ما چیست؟

اسپانسرای قوی. بتونیم اسب خوب بخریم و بیاریم تو مملکت‌مون. باید اسب بیاد و فدراسیون بتونه از این اسبا انتخاب کنه و با مربی خوب کار کنن تا بتونن نتیجه بگیرن.





در مورد اسب‌هایی که برات افتخار آوردن اما تو سوارشون نبودی برامون صحبت کن یا دست‌کم نامشون رو ببر.

ونکویش. آمورکا، اکسیوس، ارماندو، هامونی وی دی، بنیوق

### پرسش‌های مهدیار پیرزاده

خبر دارید در سال سالی چند نفر ایرانی برای خرید اسب و تمرین و بازدید مزارع به اروپا سفر می‌کنند؟

بازدید رو دقیق نمی‌دونم ولی برای سواری و مسابقه شاید پنج تا ده نفر.

به نظر شما آیا این امکان وجود داره که به فکر یه باشگاه مختص ایرانی‌ها باشیم تو اروپا و آیا این توجیه سرمایه‌گذاری داره؟



ما یه همچین جایی رو تو اروپا داریم اما متاسفانه تو ایران کسی مارو حمایت نمی‌کنه. ما جایی رو داریم که ایرانی‌ها می‌تونن اسب‌اشونو بگذارن اون‌جا و تو مسابقه‌ها شرکت کنند. اون‌جا اسبکش هست، مربی هست، اصطبل هست، دفتر و سیستم اداری هست، ایرانی‌ها متاسفانه پراکنده‌اند. دلیلش رو هم من نمی‌دونم. شاید ایرانی‌ها نمی‌خوان زیر بلیت این شرکت باشند، شما اگه بخوای تو اروپا یه باشگاهی رو دست خودت بگیری باید خیلی هزینه کنی، من این کارو کردم اما فقط یه سری از افراد از این شرایط استفاده می‌کنند. متاسفانه منو حمایت نمی‌کنند. هزینه‌ها رو من تو اروپا برای ایرانی‌ها پایین آوردم اما کسی استقبال و حمایت نمی‌کنه. من خودم به تنهایی و با چند تا از دوستانم داریم از این شرایط استفاده می‌کنیم. من و مسعود یزدی و رادمرد هوشمند و امین عکاف‌زاده رفتن تو این کلاس‌ها.



نژادهای اسب پرش که در دنیا هستند و ایرانی‌ها بیشتر اونا رو دوست دارن  
کدوم‌ها هستند؟

Kwpn و زانگرشاید به نظرم حرف اول رو تو دنیا می‌زنند.

ارتباط شما با فدراسیون چطور هست؟

من مشکلی با فدراسیون ندارم و برام همشون قابل احترام هستند. آقای دکتر خلیلی و آقای کاظمیان دست‌شون درد نکنه. از وقتی آقای دکتر خلیلی اومدن ایران سطح مسابقه‌ها خیلی تو ایران بالا رفته. البته یه بالانس باید بین جایزه‌ها و قیمت اسب‌ها ایجاد شه تو دنیا هم همین‌البته و جایزه‌ها در حد قیمت اسب‌ها نیست. ولی باید یه تناسبی برقرار شه بین نسبت جایزه و قیمت خیلی بالای اسب‌ها

در مورد شرکت‌تون بیشتر بفرمایید.

Dutch vip horses یه شرکت مشارکتی یه. من یه شریک هلندی دارم به اسم آقای کسری کریم زاده که لازمه من از ایشون که حامی بنده بودند تشکر کنم آقای کریم زاده مدیر عامل شرکت هستند و به نظرم ایشون فردی هستند که در صنعت اسب ایران بسیار تاثیرگذار بودند و با کمک ایشون ما تونستیم پله‌های ترقی رو پشت سر بگذاریم و یه جایگاه و کارنامه‌ی خوبی از خودمون به جا بگذاریم. این رو هم اضافه کنم که امکان بازدید از ایران هم وجود داره. ما همون طور که گفتیم دفتر، مربی، اسب و اصطبل داریم.

یه چرخه‌ی رایج وجود داره که جامعه‌ی اسبی معمولن با دورو بری‌های خودش معامله می‌کنه و کسی از بیرون زیاد وارد این رشته نمی‌شه. این به نظر شما یه نقص بزرگ نیست؟

من فکر می‌کنم باید از بیرون بیان. خیلی‌ها تو مهمونیا یا به عنوان تماشاگر اومدن و علاقه پیدا کردند و تو این رشته موندند و اسب خریدند. خیلی‌ها حتا نمی‌دونن تو تهران می‌شه اسب نگه داشت و اسب مخصوص روستا نیست و باغ و اینا. نمی‌دونن یه اسبی هست و ورزشی. من یه روز تو آریاسب بیشترین شاگرد رو داشتم. صد تا شاگرد داشتم تو همین باشگاه. خیلی‌ها موندند و خیلی‌ها رفتند. ما یه خانواده‌ایم باید تلاش کنیم این ورزش جلو بره.

### نظرت رو در مورد درساژ و اسب درساژ بگو.



من درساژ رو خیلی دوست دارم اما تو ایران چون هیجان نداره کسی ازش استقبال نمی‌کنه. بچه‌های ما می‌تونن تو درساژ خیلی خودشون رو نشون بدن. من درساژ خود تورو دیدم و خیلی لذت بردم اما تو ایران متاسفانه همه فقط به دنبال هیجانند. تو اروپا درساژ تماشاگر خودش رو داره. متاسفانه تو ایران از درساژ حمایت نمی‌شه. ما می‌تونیم به مسابقه‌های برون مرزی بریم.

### تو تو اروپا مسابقه‌ی درساژ دیدی؟

خیلی زیاد. اون‌ها کیفیت خیلی خوبی دارن. واقعن درساژ از پرش سخت‌تره. ایرانی‌ها هم یه کم راحت طلبند دیگه. زیاد دنبال کار سخت نمی‌رن.

### فکر می‌کنی بتونی اسب درساژ هم وارد کنی؟

نه چون تو حیظه‌ی من نیست، چون تجربه‌شو ندارم. من همیشه کاری رو که بلام انجام می‌دم. اما شرکت ما می‌تونه از اسب عرب، اسب کورس و درساژ حمایت کنه اما ما ما کارمون پرشه و خودمون فقط اسب پرش انتخاب می‌کنیم و وارد می‌کنیم. من برای خودم یه چهارچوب درست کردم و فقط تو همون چهارچوب حرکت کردم.

### زیباترین خاطره تو با اسب بگو.



من یه خاطره دارم که فکر می‌کنم تو تاریخ سوارکاری ایران این اتفاق برای کسی نیفتاده من برای اولین بار رفته مسابقه و اول شدم. من اون روز فهمیدم که می‌تونم تو کار اسب رشد کنم. من یه اسبی به اسم آرپا رو تو رخس صبا پروردم. بیست و دو نفر شرکت کننده بود و من اولین باری بود که کلاه سوارکاری و شلوار سوارکاری می‌پوشیدم. رامین شفیع، پاشا و یاشا بوئر و مهدی ابیضی تو اون مسابقه بودن و من دو راند پریدم و اول شدم. سال هشتاد بود. من شب تا صبح نتونستم بخوابم. تا صبح پارکور می‌کردم تو ذهنم.

چند جمله برای پایان بندی گفتگو برای مخاطب ما صحبت کن.

به نظر من باید تو جامعه‌ی سوارکاری از افرادی که مفید واقع می‌شوند حمایت کرد. ما باید بتونیم این جامعه رو به سمتی هدایت کنیم که به اون سطح بالای جهانی بتونیم برسیم. ما به مسئولینی باهوش و با حس قوی احتیاج داریم که از افرادی که به سود جامعه‌ی سوارکاری کار می‌کنند حمایت کنند، ما باید تو قله‌ی سوارکاری دنیا بایستیم. ما استعدادشو داریم. ما می‌تونیم.



*Chic Chogan*

شیک چوگان، حامی چوگان



شیک چوگان:  
انواع لباس سواری و چوگان

دستر مرکزی: ۲۶۱۵۲۳۴۶



iranhorsey |

## گفتگو با سید حسن بوری، ملی‌پوش چوگان

احسان فکا

سخن نخست

سید حسن بوری، بی‌حاشیه، آرام و خونسرد مسیر چند ساله‌ای را از باشگاه اقدسیه تا بنایه فعلی طی کرده است. سوارکاری ایران در تمامی قهرمانانی که در کوران توجه هستند و هر روز در اوج رقابت و توجه ختم نمی‌شود. چوگان در موطن خویش غریب است و چوگان بازان در کمترین دایره‌ی توجه هستند. ایران هورسی از بدو پیدایش بر آن است که تمامی گوشه و کناره‌های این ورزش را بکاود و تلاش تمام اهالی اسب و سواری را ارج بگذارد و محترم بشمرد. بوری مدت‌هاست تلاش می‌کند تا کودکانی را به چرخه‌ی جذاب اما سهل و ممتنع سوارکاری، چه پرش چه چوگان وارد کند. او مربی اولین دوره‌ی مدرسه نونهالان چوگان بود و تعدادی از شاگردان آن مدرسه را هنوز تمرین می‌دهد و برای آینده‌ای بهتر با اسب و کنار اسب آماده می‌کند. زندگی بی‌اسب و عشق اسب سخت است چه در چوگان و چه پرش و چه برای دهقان پیری که در دوردست‌ترین نقطه اسبی برای دلش و دلتنگی‌اش و باورش نگه می‌دارد. دست مریزاد هر کسی که شوق اسب دارد.

سید خودتو معرفی کن، از کجا سوارکاری رو شروع کردی و با چه مربیایی کار کردی و سابقه‌ات تو پرش و چوگان و از این دست صحبت‌های رایج.

سید حسن بوری هشتم متولد آذر ماه هزار و سیصد و شصت و سه. سال هشتاد بعد از دوره‌ی آموزشی در ارتش وارد باشگاه سوارکاری اقدسیه شدم و سوارکاری رو زیر نظر آقای عباس کمندی شروع کردم. پیش ایشون سه سالی سوارکاری کردم و بعد با آقای عزت‌الله وجدانی پرش رو شروع کردم و رده‌هامو پیش ایشون پر کردم و چند تا اسب مبتدی هم پروردم. بعد از مدتی از رده‌های بالای ارتش دستور به ما رسید که در زمینه‌ی چوگان کار رو شروع کنیم. اولین کسی که منو سوار اسب چوگان کرد عباس قدیری بود که اون موقع چوگان باز جوونی بود. بعد از ایشون من کنار آقای رضا



میلاذ پیامی، عکاس مصاحبه بوری



بهبودی چوگان رو ادامه دادم و بعد از شروع چوگان گرایش پیدا کردم به نعلبندی و اولین استاد نعلبندی ام آقای حسن صفدری بود و بعد از مدتی کار کردن پیش ایشون نعلبندی رو پیش آقای وجدانی ادامه دادم و بعد رفتم خدمت آقای محمودمکاری نژاد و بعد یه دوره کوتاهی هم پیش آقای سازوار نعلبندی رو ادامه دادم و تا الان به این کار مشغولم. من از سال هشتاد و پنج مسابقه های چوگانم رو شروع کردم و قهرمانی کشور و قهرمانی استان تهران رو همون اوایل با تیم نذاجا به دست آوردم. در چوگان معمولن دو قهرمانی کشور و استان برگزار می شه و این ورزش لیگ خاصی نداره و در سال تعدادی جام برگزار می شه مثل جام محک، جام فجر، جام فتح خرمشهر. اینها از جام هایی بود که من به همراه تیم ارتش برنده شدیم. تیم چوگان نذاجا بعد از مدیریت جناب سرهنگ ناظری بیست و یک قهرمانی متوالی در چوگان به دست آورده. من یه دوره زمانی هم از مجموعه خارج شدم و دوباره به تیم ارتش برگشتم. ما این قهرمانی ها رو با کمترین امکانات و تعداد محدود اسب و با یکدلی بین تیم به دست آوردیم. این تعداد قهرمانی ممتد در نوع خودش یه رکورد هست. با جام فجر سال نود و شش که آخرین به دست اومد تعداد قهرمانی های ما به بیست و دو قهرمانی متوالی رسید.



شما هم در زمینه‌ی پرش فعالیت داشتی و هم چوگان و اخیرن دوباره پرش رو هم شروع کردی. این دو رشته رو با هم مقایسه کن و در مورد تفاوت‌های روش کار با اسب پرشی و اسب چوگانی برامون بگو.

طریقه‌ی کار اسب چوگان و پرش با هم متفاوت هست، اسب چوگان شتاب و سرعت تو کارش داره و سازگاری اسب چوگان با اسبای دیگه خیلی مهم هست. اسب پرش اما باید خونسرد باشه و باید با آرامش و ملایمت با این اسب کار کرد تا در پارکور نتیجه‌ی این کار با طمانینه و حوصله رو دید. من فعالیت در هر دو رشته رو دوست دارم چون چوگان هم در قدیم ورزشی بوده که به همه‌ی نظامی‌ها تعلق داشته و در ارتش‌ها بازی می‌شده از سمت دیگه پرش رو من از این جهت خیلی دوست دارم که در پرش هر سوارکاری نتیجه‌ی زحمت و تلاش خودش رو می‌گیره. من سعی کردن با تفکیک این دو نوع کار و کار کردن با دل و جون هر گونه تداخلی رو در کارم از بین ببرم. من حدود ده اسب در چوگان و سه اسب در پرش دارم و سعی کردم کار اسب‌ها رو در این دو رشته جداگانه برنامه‌ریزی و اجرا کنم. من در پرش از آقای حمید رضا حاج کندی هم کمک می‌گیرم.



در مورد نژاد اسب چوگانی و تامین این اسب و تولیدش  
برامون صحبت کن. ملاک‌های خلق و خو و بدتی اسب  
چوگان رو هم برامون عنوان کن.

فکر می‌کنم سال هشتاد بود که فدراسیون چوگان از پرش جدا شد. متأسفانه در این چند سال و بعد از این جدای، دوران‌دیشی خوبی نشد. درسته که همه جا عنوان می‌شه چوگان ورزش ملی ماست اما به دلیل‌های مختلف این ورزش که اختراع ماست در کشورهای دیگه‌ی تو دنیا توسعه‌ی بیشتری پیدا کرده تا مهد خودش ایران. ما سیلمی و مادیون‌ها رو از نظر خط خونی بررسی نکردیم که ببینیم کدوم در چوگان نتیجه‌ی بهتری به دست میاره. ما در چوگان از نژاد ترکمن، تروبرد و کرد بهره برداری کردیم و متأسفانه فقط به تیپ و ترکیب بدنی اسب نگاه کردیم و اون رو به این ورزش وارد کردیم. اما روی یک نژاد خاص در ایران برای چوگان هنوز کار نشده با این که دانش و آگاهی سوارکاری ما روز به روز افزایش پیدا می‌کنه و دامپزشکی و رشته‌های دیگه‌ی مرتبط با اسب هم در حال پیشرفته اما جای تأسف داره که چرا ما در چوگان نژاد خاصی نداریم. در دنیا البته این مساله متفاوت هست. در آرژانتین بیشتر اسب‌های چوگانی از نظر قد و اندازه و هیكل و بدن شبیه هم شدند و یه استاندارد خاصی دارند که این نشون می‌ده روی اسب چوگان کار شده. اسب چوگان نیاز به قد کوتاه و بدن عریض و ورزیدگی خاصی هستند که باید در سرعت‌های بالا بتونن

به سرعت متوقف بشن و مسیر رو عوض کنند و در جنگ‌ها باید بتونن دخالت کنند و تنه بزنند به اسب‌های دیگه. اسب‌های پرش محدودیت قد اسب‌های چوگان رو ندارند و مربی اسب از توان اسب استفاده می‌کنه تا ببینه این اسب رو باید در چه ارتفاع و رده‌ای شرکت بده و باید تشخیص بده اسبش در چه رده‌ای موفق هست.





### آیا در چوگان واردات اسب هم داشتیم؟

بله. باشگاه کانون چوگان یه تعدادی مادیون و سیلمی رو وارد کرد و از نتیجه‌ی کشش‌های اون‌ها با هم اسب‌های چوگانی مناسبی تولید کرد اما این امکانات و سیلمی‌ها در اختیار باشگاه‌های دیگه قرار نگرفتند و اون‌ها این کار رو برای مجموعه‌ی خودشون انجام دادند.

### ارتش چطور اسب‌های مورد نیاز تیم خودش رو تامین کرده؟

در مجموعه‌ی ارتش یه سری اسب‌ها از تولید هرساله باشگاه تامین می‌شدند. یه سری اسب‌ها از ایلخی وارد مجموعه می‌شوند و یه سری اسب هم از کورس بازنشسته‌می‌شن و مالک‌ها این اسب‌ها رو با توجه به توانایی و شرایط بدنی‌شون برای چوگان مناسب می‌بینند و به این رشته اضافه می‌کنند. عموم این اسب‌ها از نژاد تروبرد و ترکمن هستند و دوخون‌های تروبرد.



ارتش برای تولید این اسب‌ها چه ملاک‌هایی رو مورد توجه قرار داده و مادیون‌هایی که برای تولید استفاده می‌شوند چه مبنایی برای انتخاب داشتند؟

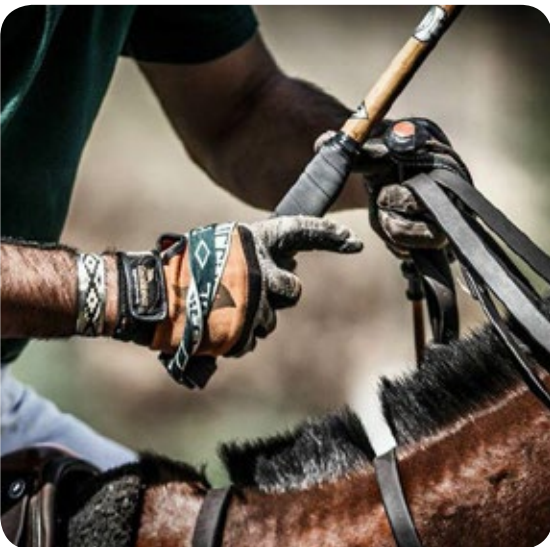
ارتش تو یه دوره‌ی طولانی از یه سیلمی به اسم رشاد استفاده کرد. ابتدا تعدادی مادیون با رشاد کشش شدند و وقتی نتیجه رو مطلوب دیدند، تعداد بیشتری مادیون با رشاد کشش شد. کره‌های رشاد برای چوگان خیلی مناسب بودند.

در مورد اسب‌هایی که از کورس برگشتند هم برامون صحبت کن. این اسب‌هایی که از کورس میان با اون تربیت و فرهنگ خیلی برای چوگان مناسبه نظر نمی‌رسند، شما چه کار برای تغییر این اسب‌ها برای چوگان انجام دادید؟



تقریباً سی در صد اسب‌های چوگان از کورس تامین می‌شه. اسب‌های از کورس برگشته یا اسب‌هایی که برای کورس آماده شدند اما کورس نکردند و به چوگان اومدند. صد در صد تغذیه، جیره و دفعه‌های اون، سبک آب خوردن، نوع کار و شرایط تمرین کورس با چوگان خیلی متفاوت هست. اما این اسب‌ها مزیت‌های زیادی برای چوگان دارند. قیمت مناسب و سرعت بالا از این مزیت‌هاست، اسب‌های کورسی البته کار زمینی زیادی روشن نشده و بیشترین زمان رو ما برای کار زمینی این اسب‌ها انجام می‌دیم اما تو وضعیت چوگان ایران اسب‌کورسی به نسبت اسب خام مزیت زیادی داره.

خب این مساله که این اسب‌ها کورس کردند آیا توی روحیات‌شون تغییری داره؟



صد در صد. چون اسب وقتی اینجا میاد هنوز تو فضا و حال و هوای کورس کرده و این گاهی شش تا هشت ماه زمان نیاز داره که به این اسب بتونی آرامش بدی. اسب چوگان درسته باید تند باشه اما باید خونسرد هم باشه که با اسبای دیگه بدون آسیب زدن به اون بجنگه و بتونه سوار رو همراهی بکنه و با توپ و گوی چوگان اخت بشه.



با کدوم اسب تو این همه سال رابطه حسی بهتری داشتی و برات متفاوت و مهم‌تر از بقیه‌ی اسبات بوده؟

اسب‌های من همه خوب هستند و یه کم گفتن این که کار کدوم بهتره برای من سخته. تو اسبای پرشم اسبی به نام اسکار رو خیلی دوست داشتی و باهاش رده‌هامو پر کردم و برام اسب جذابی بود. تو اسبای باشگاه من مادیون تولید ارتش جونای رو خیلی دوست دارم. من بعد از حادثه‌ای که پارسال برام افتاد و باعث دو جراحی توی دستم شد از همین جونای که باهاش حادثه دیدم خاطره قشنگی دارم. من وارد باکس این مادیون شدم و اشک رو توی چشم‌هایم دیدم. هیچ وقت این اتفاق رو فراموش نمی‌کنم.

آیا این اسبای تولیدی چوگان سابقه چوگان هم دارند؟

ما فقط یک یا دو مادیون داشتیم که چوگان بازی کردند و بقیه سابقه نداشتند اما تولید خوب داشتند و در انتقال صفات مورد نیاز اسب چوگان موفق بودند. ما هنوز این مساله‌ی تاثیر سابقه بازی کردن یک مادیون تولیدی رو بر کره‌های بررسی نکردیم و اون رو به طور کامل تجربه نکردیم. ما بر مبنای فیزیک اسب‌ها و کره‌ها رو انتخاب کردیم و تولیداتی که مناسب چوگان بودند رو انتخاب کردیم و از اسب‌هایی که استعداد یا بدن چوگانی نداشتند در رشته‌های دیگه استفاده کردیم.

## چرا در چوگان ما حواشی در فضای مجازی و حقیقی زیاد هست و در مورد اتفاق های امسال فدراسیون چه نظری به عنوان ملی پوش داری؟

ورزش‌های توپی معمولن حواشی زیادی دارند چوگان هم یه ورزش توپی هست و از این قاعده مستثنا نیست. این ورزش امسال متأسفانه حواشی زیادی داشته و این حواشی به نظرم چیز خوبی نبود. تا قبل از مسابقه‌های جام جهانی شایعه‌های زیادی رو شنیدیم و خیلی ناراحت شدیم اما سرمربی تیم ملی آقای پابلو همیشه می‌گفت ما بازیکن هستیم و باید فکرمون دنبال بازی و ارتقای کیفیت تیم و بالا بردن مهارت و کیفیت خودمون باید باشه. این مسایل مربوط به مدیران هست و خودشون هم این مشکلات رو حل و فصل می‌کنند. من به عنوان یک چوگان باز ملی پوش دوست داشتم این حاشیه‌ها داخل خود خانواده‌ی چوگان حل و فصل بشه و به گوشه و کنار نیاد اما در رسانه‌ها، در گروه‌های مختلف مجازی و سایت‌ها این مساله پیچید و منعکس شد و باقی رشته‌های اسبی هم از این وضعیت ناراحت شدند چون تمام رشته‌های اسبی هم خانواده هستند و مساله‌ی شیوه‌ی برکناری رییس سابق فدراسیون حتا به مجلس هم کشیده شد و در این اتفاق چیز قشنگی نبود. اگر چوگان مال ماست، احترام می‌خواد نه این که از این حواشی خیلی‌ها که دوست چوگان نیستند استفاده ببرند، به هر حال امیدوارم این تجربه‌ی تلخ تکرار نشه.





## درمورد اردوی تیم ملی، کار با مربی‌های خارجی و بازیهای مقدماتی جام جهانی برامون صحبت کن.



تیم ملی در آبان ماه سال نود و پنج تشکیل شد. حرف و حدیث در مورد روش انتخاب بازیکن از سمت سرمربی تیم خیلی زیاد بود. سرمربی تیم ملی قبل از انتخابی تیم وارد کشور شده بودند و از خیلی از باشگاه‌ها بازدید کرده بودند و بازیکن‌ها رو دیده بودند، در آبان ماه به هر حال تیم ملی انتخاب شد و در سایت‌ها گذاشته شد. من هم برای تیم ملی انتخاب شدم اما به دلایلی نتونستم برای همراهی تیم ملی به اردوی آرژانتین برم. شاید چون نظامی بودم این اتفاق برای من نیفتاد. تیم ملی از بهمن ماه تا فروردین در حال تمرین و آماده سازی شد. تیم وقتی وارد کشور شد من به تیم ملحق شدم. طبیعی بود که تیم ملی چوگان هم مثل ورزش‌های گروهی و توپی دیگه دچار حواشی بشه، خیلی از بازیکنای دیگه توقع داشتند که وارد تیم ملی بشن. حرف و حدیث در مورد انتخاب زیاد بود. خیلی از دوستان خیلی نزدیک من هم گاهی اعتراض می‌کردند که تو بر چه مبنا و معیاری انتخاب شدی؟ من می‌گفتم که از دلایل خبر ندارم و مربی تیم ملی با معیارها و نگرش خودش من رو انتخاب کرده. من به عنوان یک بازیکن از سرمربی نمی‌پرسم که چرا منو انتخاب کردی؟ چون در شان بازیکن نیست که این حرف رو از سرمربی تیم ملی سوال بکنه. به هر حال هشت نفر انتخاب شدند و بهترین کار این بود که مساله شخصی داشتن یا نداشتن من رو کنار می‌گذاشتیم و از این هشت نفر حمایت می‌کردیم. اگر جایی می‌تونیم به تیم کمک کنیم این کارو بکنیم و به فکر پایین کشیدن بازیکن تیم ملی نباشیم. از نظر فنی اگر لازمه نگاه کنم اردوی تیم ملی اردوی خیلی خوبی بود و مربیانی که در تیم بودند؛ آقای پابلو و آقای مارتین برای کمک به تیم سه بازیکن هندیکاپ بالا و جوان آرژانتینی رو هم با خودشون آورده بودند. چیزی که برای من قشنگ بود این بود که تامی بازیکن آرژانتینی توجه زیادی به من داشت و من در بیشتر تمرین‌ها چیزهای زیادی رو یاد گرفتم. از رفتار حرفه‌ای‌تر با اسب تا طرز تربیت اون، اصول جایگیری و ضربه زدن. در بازی‌ها با این که زبان مادری ما هیچ تناسبی با هم نداشت اما ما از زبان اشاره استفاده می‌کردیم و ایشان من رو در بازی راهنمایی می‌کردند. تیم ملی توانایی و قدرت رفتن به استرالیا رو داشت اما یه سری نکته هم وجود داشت، باید در کنار این مربی‌ها از یک مربی ایرانی هم استفاده می‌کردیم چون به خلیات و روحیه‌ی ما اشراف بیشتری داشت. متأسفانه ما بعد از باخت به هند و پاکستان دیگه شانسی برای صعود نداشتیم و نتونستیم به استرالیا بریم و بازی آخر ما تشریفاتی و نمایشی شد و نتونستیم آفریقای جنوبی که تیم بسیار خوبی داشت رو شکست بدیم. امیدوارم اگر قرار به تشکیل تیم ملی دیگری است این کار با درایت و دوراندیشی بیشتری صورت بگیره.



### دورنمای چوگان ما رو در چه دوره پنج یا ده ساله چطور می‌بینی و چه راهکاری به ذهنت می‌رسه برای پیشرفت چوگان ایران؟

چوگان پیشرفت کمی نداشته. بازیکن‌های جدید زیادی به این ورزش ورود پیدا کرده‌اند و اسب‌های جدیدتر و بهتری وارد شدند. کلینیک‌ها و کلاس‌هایی هم با مربی‌های خوب داخلی و خارجی برگزار شده اما ما هنوز پایین هستیم و نیاز به ارتقا داریم. شهرستان‌های ما مثل اصفهان، قزوین، تبریز و شیراز مشغول کار هستند و این نقطه قوت ماست. من قبل از انتخابات دوست داشتم کسی رییس فدراسیون بشه که از خانواده‌ی چوگان باشه. خوشحالم که آقای دهخدايي انتخاب شدند چون ایشون سال‌ها دبیر فدراسیون بودند و خارج از این خانواده نیستند. ایشون همه‌ی این کمبودها رو می‌دونند و این جای خوشحالی داره. من از ایشون می‌خوام که به فکر بخش خصوصی باشند. چوگان ورزش پر هزینه‌ای است و نمی‌شه توقع داشت فقط بخش خصوصی و مالکین از این ورزش حمایت کنند. فدراسیون هم سهمی داره و باید همه دست به دست هم بدهند و فدراسیون باید امکانات حمایتی در اختیار چوگان قرار بده. باید اسب جدید و زمین در اختیار چوگان باشه. تعداد تورنمنت‌های چوگان خیلی کم هست، ما تورنمنت‌های زیادی نداریم. در سال هفت یا هشت تا که این باید گسترش پیدا کنه. باید بازیکن‌های شهرستان‌ها درکنار تهرانی‌ها تمرین کنند و بر عکس این اتفاق هم بیفته. این‌ها مسایلی هست که به نظر من می‌رسه.



فضای امروز چوگان ما رو آسیب شناسی کن. ضعفها در چیست و راه اصلاحش چیه؟ نقطه‌های قوت رو هم برامون تشریح کن.

چوگان ما نیا به همدلی داره بین رییس فدراسیون، رییس هیات‌ها و باشگاه‌ها و بازیکن‌ها اگر این اتفاق بیفته چوگان شرایط و پیشرفت بهتری خواهد داشت. متاسفانه در باشگاه‌ها بین بازیکنان و مالکین بحث‌های نا مناسبی هست. بین مدیران هم متاسفانه این مساله نمود داره. تو این ورزش احترام و سلامت بازیکن و اسب باید مقدم بر مقام و حکم باشه. در چوگان ما بچه‌هایی هستن که عاشقند اما وقتی وارد جو این ورزش می‌شوند از چوگان به تدریج زده می‌شوند. من از شخص اول چوگان آقای دهخدایی انتظار دارم همدلی رو در دستور کار بگذارند تا چوگان ایران پیشرفت کنه.





سبک بازی خودتو از نظر هندیکاپ بررسی کن. یه نقطه قوت و یه نقطه ضعفت رو از دید خودت بیان کن.

من بازیکن دو هندیکاپ هستم در تیم ملی. من در پست یک و دو بازی می‌کنم. دوست دارم در پست‌های سه و چهار هم بازی کنم چون دوست دارم پست‌های دیگه رو هم تجربه کنم. دوستان از یارگیری من گاهی انتقاد دارند که این به خاطر اختلاف در شرایط اسبه و سعی می‌کنم این مشکل رو کمرنگ و بر طرف کنم.

نظر یک کلمه‌ای در مورد واژه‌های زیر رو بفرمایید.

عباس‌قدیری / اولین مربی چوگان من

امیرسرتیپ محمدی‌فر / عاشقشتم.

امین حیایی / از شاگردان بسیار شوخ طبع من

دنیاکوریان / در اقدسیه سوارکاری می‌کردند و سوار خوبی بودند.

سرهنگ نشاطی / بی نظیر

محمدرضا بهیدی / بازیکن خوش اخلاق تیم ملی / علیرضاخوشدل / سوارکار خوب

لامارتینا / برند خیلی گرون



## سخن پایانی؟

تشکر می‌کنم از خداوند که بهم سلامتی داد که در چوگان و پرش انجام وظیفه کنم. باید از پدر و مادرم به خاطر این همه سال زحمت برای من زحمت تشکر کنم و آقای ناصر کمندی که منو اولین بار سوار اسب کردند و آقای عزت‌الله وجدانی که با من پرش کار کردند. همین طور از عباس قدیری اولین مربی چوگانم و از حسن صفدری دوست این سال‌ها که گاهی تو نعلبندی ازشون چکش هم خوردم. از جناب سرهنگ ناظری عزیز تشکر میکنم که مدیر لایقی هستند و از حامیان و مالکین چوگان آقایان عبدالله صبری، مجید احمدلو، امیر منشی، گرمی، رضا شعبانی کمال تشکر دارم و مربی تیم نزاآقا رضای بهبدی. امیدوارم چوگان ایران که اخیرن ثبت جهانی شده به جایگاه فرهنگی، ورزشی، والایی که لایقش هست برسه.






*Chic Chogan*

شیک چوگان، حامی چوگان



شیک چوگان:  
انواع لباس سوارکاری و چوگان

دفتر مرکزی: ۲۶۱۵۲۳۴۶ 





عکس های این گزارش از علی کاوه است

## سوار خوبی

یادداشتی بر آیین بزرگداشت یگان اسواران ارتش

احسان فکا

سوار خوبی. چند نفر از سوارکاران جوان ما معنی این ترکیب را می‌دانند؟ شاید از نسل جدید هیچ کس یک بار این کلمه به گوشش نخورده باشد. چرا ورزش‌هایی که به اسب ارتباط دارند روز به روز تنوع کمتری پیدا می‌کنند؟ چرا ورزش‌های خاصی مثل ولتیژ که تازه وارد کشور شده‌اند علاقه‌مند زیادی ندارند؟ چرا گذشته‌ی سوارکاری و تاریخ آن این قدر در ایران کم اهمیت است و هیچ تلاشی برای گردآوری آن و نوشتنش نشده است؟ دلیل این را می‌دانم، چون نه تنها در جامعه سوارکاری که کل ملت کتاب نمی‌خوانند یا کم می‌خوانند و علاقه به دانستن کم شده است؟ این فکرهای پراکنده در ذهنم مرور می‌شد و پاسخ بسیاری از این سوال‌ها را نمی‌دانستم که پیغامی از سمت سرهنگ اصغر ناظری رییس باشگاه نژاجا رسید و دعوت شدم به مراسم بزرگداشت اسواران. یک روز به سوار خوبی فکر کردم و فردا رخش آهنی را آتش کردم تا مسیر پر ترافیک خانه تا بنایه را بروم. در مسیر به این فکر کردم که جایگاه سواره نظام الان کجاست؟ چرا من که مدعی‌ام در حوزه‌ی اسب چند کتابی خوانده‌ام؛ فقط چند ماه است از محمود امیری و امیرکلانتری و مسعود مکاری نژاد درباره‌ی سوار خوبی شنیده‌ام؟ چرا فقط یک مقاله آن هم این اواخر درباره ایلخی‌های ارتش خوانده‌ام و در چند مصاحبه، سوارکارانی درباره اسب به عنوان ابزار جنگی صحبت کرده‌اند و این که در نظام، سواری ریشه‌ای چند هزار ساله دارد؟ به این که اسب چقدر در وحدت و همدلی نظامیان دنیا نقش دارد و می‌تواند حرف از صلح بزند فکر می‌کنم. به بنایه می‌رسم و به اتفاق مدعوین راهی می‌شوم به اتاق جلسه ی باشگاه. سوارکارانی همه پا به سن گذاشته و مو سفید کرده با



میزبانی باشگاه سوارکاری و چوگان نزاچا یا همان بنایه، دور میز بزرگ جمع می‌شوند و من کنار حسن صفدری می‌نشینم. تنها کسی که در آنجا آشناست. خوشحالم از دیدن دوستی و ناراحت از این که بخش عمده‌ای از تاریخ سوارکاری ایران و سوارکاری نظامی را نمی‌شناسم. حسن با حرارت از سوار خوبی می‌گوید و با لحن خاص و شیرین خود از کارهایشان می‌گوید؛ این که این پیرمردهایی دوست داشتنی چه جگری داشته اند، از گذشته‌شان و سوار خوبی می‌گوید که البته کمی قبل از محمود امیری درباره‌ی این شاخه گمنام سوارکاری شنیده‌ام. تاخت رفتن ایستاده بر زین با سه اسب، چند بار پیاده و سوار شدن در تاخت، بازیهای نمایش و چندین کار دیگر که باید دید و گفتنی و شنیدنی نیست، جلسه با سخنرانی صمیمی سرهنگ ناظری شروع می‌شود و به خاطره بازی می‌گذرد. یگان اسواران وظیفه‌اش برپایی مراسم نمایشی و تشریفات با اسب بوده است و به جز ارتش ژاندارمری هم یگانی ویژه برای خود داشته است و سروان امیری از بهترین سوار خوبی‌های ژاندارمری بوده



است. باید درباره‌ی گذشته نوشت و از این گنجینه‌های زنده بهره برد. سوارانی همچنان مهربان که در دوران خود هیاهویی داشته‌اند و جلال و جبروتی، تمام‌شان چندین بار در لفظ از جمع شدن دور هم خوشحال بودند. دست مریزاد به مجموعه ارتش و تذکر به تمامی جامعه سوارکاری که قدر بزرگان‌شان را بدانند. این از اسباب بزرگی است. پیشکسوت‌های ما نباید فراموش شوند چه در نظام و چه در هر جای جامعه‌ی سوارکاری و این نه فقط وظیفه فدراسیون‌های سوارکاری و چوگان که مسولیتی است که به دوش تک تک افراد جامعه نه چندان کوچک و صمیمی سوارکاری است. توضیح این که سوارخوبی که شبیه ولتیز است؛ نیاز به نوشته‌ای دیگر و شرحی کامل دارد که ایران هورسی در آینده برای آن پاشنه‌ی همت می‌کشد. نام و عکس این بزرگان را می‌آوریم، این کهنه سواران صد و بیست نفر بودند که حال فقط از نعمت بیست و دو نفر ایشان بهره‌مندیم و برای‌شان عمری طولانی و سلامتی همیشگی آرزو داریم.

احمد دلیریان، امیر هوشنگ حاضر، رضا کشیکچی، علی امیری، یدالله غلامی، حسین همتی، ابوتراب روشن، علی غفاری، صدرالله روشنایی، مجید ایریزه، فتح الله ملکی، علی اصغر بخشی، علی دهرویه، ناصر کمندی، عبدالله رفیعی، احمد صباحی مراد.

گنج همیشه در خانه است، یار هم. گرد جهان نگرديم.



Coming soon... شادلین؛ اولین گام برای قهرمانی





# ماه تلخ

پیشکش اسب‌های کولبر

احسان فکا

کاک ستار گفته بود بزند به کوه، شب‌ها، خودش هم می‌زد به کوه، شب‌ها، با بیست اسب و بیست مادیان. ابر جلوی ماه را گرفت. عقاب سرما افتاده بود به جانش، پایش تا زانو توی گل بود، این طرف گودال، شاهو بالای سرش نشست، چشم در چشم عقاب، دستش را برد پر شالش، کارد تاشوی دسته زرد را بیرون آورد، ترس در چشم عقاب دوید. تیغه را شاهو بیرون کشید، عقاب تسلیم چشم‌هایش را بست، شاهو خم شد روی گردن اسب پیر، عقاب نمی‌خواست شرم رفیق بیست ساله‌اش را ببیند. این را به خودش گفت و هوا را حبس کرد تنگ سینه‌اش. شاهو چاقو را برد زیر شکم حیوان که از ترس می‌لرزید و طناب را پاره کرد. کارتن یخچال از پشت اسب جدا شد. شاهو کارتن قدی را گرفت روی کول و راهی شد. از راهی رفت که بیست مادیان و اسب کاک ستار رفته بودند، برگشت که نگاه کند به عقاب، عقاب تنها، عقاب بیکیس، هن هن زنان رفت تا بالای راه، دلش رام نشد، آرام نشد، برگشت و نگاه کرد به عقاب که در چشمش کوچک‌تر شده بود، شکسته‌تر شده بود، به یکباره صدای رگباری سکوت کوه را شکست، شاهو یخچال را تکیه داد به سنگی و بارش را سبک کرد و سرک کشید و از بالا پایین دره را دید، کاک ستار پناه گرفته کنج صخره‌ای، دو دستی به سرش می‌کوبید، جیب پاسگاه چراغ گردانش بالای تپه‌ی کلاغ لانه بود و سربازها به اسب‌ها و مادیان‌ها و جهیزیه‌ی دخترکان شهر شلیک می‌کردند. خون، خون، بوی خون با باد آمد و کوبیده شد به منخرین عقاب، عقاب بلند شد، تمام طاق و تقلایش را انداخت پشتش و بلند بالا ایستاد، ریز ریز خودش را قوس داد و بیرون کشید. شاهو کارتن را گذاشت، همه زندگی‌اش یک یخچال بود و عقاب بود و دل آهو بود، دوید سمت عقاب، عقاب گوش خواباند و دم گرفت برای شاهو. شاهو دستش را دور گردن عقاب حلقه کرد و گریست، گریست، گریست، دل آهو از پشت پنجره بخار گرفته گریست و گریست و گریست و ماه تلخ هم، سرد و ملیح و خسته و عاشق، پشت ابر پنهان شد، گریان شد. استخوان زمستان شکست. شاهو به آسمان نگاه کرد. خدایا شکر.

ایستاده بود آن طرف گودال. نگاه می‌کرد. دیر بود. شب بود. عادت داشت وقتی نگران می‌شد سیبل‌هایش را به دندان بکشد و آرام بجد. سیبل‌های شاهو سفید بود و زرد، زردی سیگار زر، ایستاد، پاکت سیگار را از جیب گشاد شلوار کردی طوسی بیرون آورد. کبریت کشید، کبریت بی خطر بود و خیس، چند تایی زد، آخری گرفت، دود آبی را فرستاد توی عمیق‌ترین غار ریه‌اش و حلقه حلقه بیرون داد، دود رفت تا آسمان، رفت که برسد به ماه چهار طاق و قرص ماه. شاهو به ماه نگاه کرد، عقاب هم. عقاب همان طور که خوابیده بود نگاهش را داد به دل ماه. شاهو از گودال پرید، گل گیوه‌هایش را سیاه کرده بود. ناخن شصتیش ذق می‌زد از سرما، کرخت شده بود. در چشم عقاب عکس ماه افتاد، نای شیهه زدن نداشت. هوا را از ته سینه‌اش بیرون داد، چشم‌هایش را بست.

\*

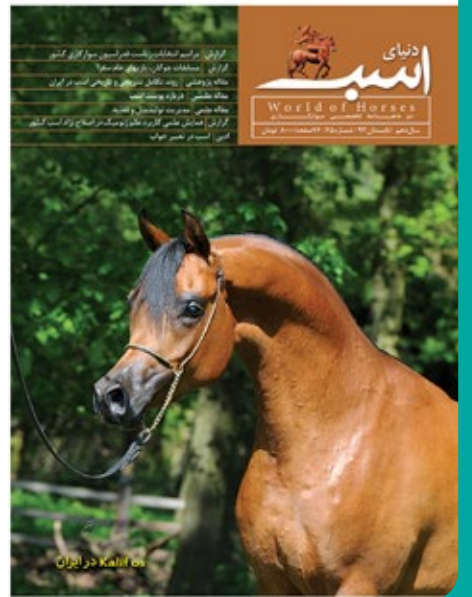
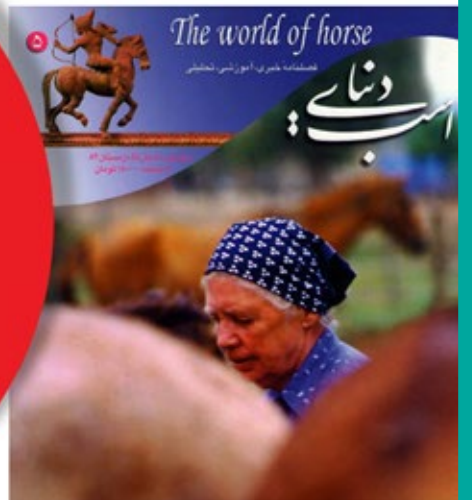
عقاب شاهو را جلوی چشمش دید. راه سبز بود، دل، آهو چادر سفید سر کرده بود و شاهو دهنه‌ی کردی‌اش را گرفته بود و از شیب سمت ثلاث می‌رفتند. شاهو جوان‌تر بود و سیبل‌هایش هنوز سیاه بود و مغرور، در ثلاث کسی به خوب سواری‌اش نبود. نقل عقاب، نقل بیست سال پیش بود، دل آهو بچه‌اش نشد اما حرف مرد، حرف شاهو، یکی بود، به پای دل آهو نشست، دل آهو که مریض شد، عقاب شاهو را پشتش ندید که ندید، انگار پشت شاهو شکست.




  
**دنیای اسب**
  
**World of Horses**
  
 دو ماهنامه تخصصی سوارکاران

[www.iranhorsey.com](http://www.iranhorsey.com)
  
[iranhorsey](https://www.instagram.com/iranhorsey)

۰۲۱-۴۴۲۳۳۱۲۳ / ۰۹۱۲۱۷۸۳۳۱۲ / ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱





اسب‌ها در میدان پا می‌گویند و هیاهو می‌کنند و همه به دنبال قهرمانی اسب خود هستند بی آن که بدانند هفده متر دویدن در ثانیه چه توانی از اسب می‌گیرد و این گردش خون و هوا در بدن، چه حرارتی در بدنش تولید می‌کند. یکی از مسایل مهم و قابل توجه در تمرین و حتی قبل و بعد از مسابقه، توجه به خنک کردن بدن اسب و تعدیل این حرارت سوزاننده است و برای این منظور تامین میزان آبی که بدن اسب از دست داده و هم چنین میزان آبی که نیاز دارد نکته‌ی مهمی است.

مسایلی که در ادامه و در این راستا می‌آوریم، همگی بر پایه‌ی تجربه و سنت‌های قومی بنا بوده و در همه‌ی میدان‌های اسبدوانی ایران با دقت و وسواس بسیاری انجام می‌گیرد. با بررسی این مساله در اسبدوانی ایران به موضوع جالب آبگیری بر می‌خوریم که در زیر به آن می‌پردازیم:

بحث آبگیری در اسبدوانی ما خود به دو بخش عرق‌گیری و آب‌تکانی تقسیم می‌شود.

شاید بارها این صحنه را داخل و بیرون از میدان دیده‌اید که بدن اسب را در تابستان و زمستان با لایه‌های زیادی از نمد و جل می‌پوشانند. ترکمن‌ها که از دیرباز دستی در پرورش اسب داشته‌اند این مسایل را سینه به سینه از گذشتگان خود یاد گرفته‌اند و به کار می‌برند. بر اساس سنت‌های قدیمی، ترکمن‌ها در پرورش اسب بر این باور هستند که با نمد پیچی و به اصطلاح عرق‌گیری می‌توانند چربی اضافه و مازاد بدن اسب را بسوزانند که برای این منظور پوششی چندین لایه

را روی بدن اسب انداخته و بدن حیوان را کاملن زیر آن پوشش مخفی می‌کنند. برای باز کردن این نکته لازم است به مورد دیگری اشاره کنیم؛ خوراک اسب، چیزی که در پرورش یک اسب اهمیت زیادی دارد. اسب‌ها با توجه به میزان فعالیت، وزن، سن و موارد دیگر باید مواد غذایی مورد نیاز خود را در اختیار داشته باشند که شامل همه‌ی ویتامین‌ها املاح معدنی و دیگر چیزهایی است که یک اسب نیاز دارد. در این بین بعضی از مواد ضروری مثل ویتامین د از راه تابش نور خورشید به بدن یک اسب مسابقه می‌رسد اما با توجه به نمد پیچ بودن بدن اسب این امکان برای آن وجود ندارد. در نتیجه در بدن اسب، جذب کلسیم و به دنبال آن جذب فسفر با مشکل مواجه می‌شود. در صورتی که این ویتامین و فسفر و کلسیم از طریق جیره‌ی غذایی و یا مکمل‌ها به اسب نرسد سبب کوتاه شدن قد و ریز جثه شدن اسب می‌شود. از سمت دیگر، غذایی که اسب در وعده‌های گوناگون



Photo: Seyed Mehrdad Sharifi

Fars News Agency

قراردادن مقدار کم آب و تا حدودی تشنه نگه داشتن اسب به او این را می‌فهمانند که هر زمان آب در اختیارش قرار گرفته بعد از آن باید بدود و به اصطلاح اسب به آب خوردن شرطی می‌شود. اما چیزی که مربی‌های مطرح دنیا اسب‌های خود را بر اساس آن برای مسابقه آماده می‌کنند خلاف این روش و نمد پیچی و عرق گیری است. آنها تنها با اضافه کردن یورتمه و چارنعل جمع به برنامه تمرینی اسب‌ها، این اجازه را به اسب می‌دهند که در درجه‌ی اول از انرژی‌های طبیعی مانند نور خورشید ویتامین‌ها و املاح مورد نیاز خود را دریافت کند و از سوی دیگر، اسب در حین تمرین و به طور طبیعی به وزن ایده آل خود برسد.

در این بین نیز هستند مربیانی که با سر لوحه قرار دادن نحوه‌ی آموزش مربیان موفق اسبدوانی جهان دست از سنت‌ها و باورهای نادرست خود کشیده‌اند چرا که تمامی موارد بالا تنها بر اساس سنت‌ها بوده و هیچگونه توجیه علمی ندارند.

دریافت می‌کند از قبیل جو، حاوی مقدار متناهی اسیدلاکتیک است که این ماده در تمامی عضله‌های یک اسب ذخیره می‌شود و باعث خستگی و گرفتگی عضله‌ی حیوان می‌شود. این امر به ویژه زمانی که اسب دوران کورسی خود را سپری می‌کند و به به همین دلیل خوراک بیشتری هم دریافت می‌کند اثری دوچندان می‌یابد. برای رفع این مشکل، در زمانی که اسب مورد نظر مسابقه داشته باشد، عمل عرق‌گیری بیشتر انجام می‌شود تا اسیدلاکتیک‌ها دفع شود!

مواردی که در بالا گفته شد همگی بر اساس این نظریه‌ی نانوشته اما رایج که "هر چقدر بدن اسب خشک‌تر یا کم‌آب‌تر باشد، اسب بهتر می‌دود" هستند.

در کنار عرق‌گیری یا همان آب‌گیری، مبحث دیگری هم به نام آب‌تکانی رایج هست. آب‌تکانی در روز مسابقه انجام می‌شود و بدین صورت هست که بین ساعت ده تا یازده صبح روز مسابقه، آب در اختیار اسب قرار می‌دهند و بعد از نوشیدن آب، برای جذب شدن آب اسب را دست‌گردان می‌کنند و تا بعد از مسابقه به اسب آب نمی‌دهند.

در واقع در آب‌تکانی مربی یا مهتر تعداد و دفعه‌های آب خوردن اسب را می‌شمارد و بطور معمول نه بار و در روزهای گرم تا چهارده مرتبه به اسب اجازه‌ی آب خوردن می‌دهند. و بعد از نوشیدن آب اسب را دستگردان می‌کنند یا چارنعل جمع می‌برند تا آب نوشیده شده جذب شود و همچنین با این کار اسب زودتر به وزن دلخواه برسد. آن‌ها بر این باورند که



Toy Riding horse



Coming soon... شادلین؛ اولین گام برای قهرمانی



**IRAN HORSEY**

Iranian Leading Equine Agency

ایران هورسی؛ یک رده بالاتر

 iranhorsey

 iranhorsey

 iranhorsey\_shop